

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۴ - اسفند ۱۳۸۰ - مارس ۲۰۰۲

در پس پرده "دفاع از حقوق بشر" و "مبارزه با تروریسم"

فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و پدیدار گشتن چندین کشور جدید در مرزهای شمالی ایران و افغانستان و بدین ترتیب پیدا شدن بازارهای جدید سرمایه و بویژه وجود ذخائر زیرزمینی نفت و گاز عامل بزرگی بود تا چشم طمعکار کشورهای امپریالیستی را باین مناطق معطوف نماید.

از همان اوان پیدایش این کشورها دولتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا مستقیم و غیر مستقیم به دخالت در امور داخلی آنها پرداخته و سعی نمودند تحولات سیاسی در این ممالک را به نفع امیال اقتصادی خود تغییر داده و با روی کار آوردن دولتهای دست نشانده و قابل اطمینان دست کارتهای نفتی خود را در چپاول و غارت منابع معدنی این منطقه باز نمایند. با نگاهی تیزبینانه به روند تغییرات سیاسی و اجتماعی که پس از ۱۱ سپتامبر بوجود آمده، می توان دریافت که چگونه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا، این فاجعه غیر انسانی را بفال نیک می گیرد و با چاشنی "مبارزه با تروریسم" چماق توری "دفاع از حقوق بشر" خود را تکامل می دهد و در تدوین و پیاده کردن نقشه های غارتگرانه خود در منطقه با سرعت بیشتری به پیش می رود.

جنگ در افغانستان را فقط در چهارچوب چنین مقوله ای می توان بررسی کرد. کسانی که در تحلیل های سیاسی خود مقام امپریالیسم را نادیده می گیرند و حمله نظامی به افغانستان را نه بعنوان ادامه سیاست استعماری امپریالیسم، بلکه آنرا در چهارچوب جنگ دو قدرت "بورژوازی غرب" و "بورژوازی اسلام سیاسی" به منظور تحکیم و گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در خاور میانه و یا بالحنی

ادامه در صفحه ۶

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کار ایران (توفان) تضادهای جهان کنونی و سیمای سیاسی آن (۲)

روی یاس و ناامیدی است. حزب ما با تروریسم که نقش توده های مردم را به صفر رسانده و مبارزه را نتیجه کار چندین نفر قهرمان می داند بکلی مخالف است و آن را مضر به حال مبارزه طبقه کارگر می داند. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که امپریالیسم آمریکا در کتاف خود مورد یورش عملیات بیرحمانه تروریستی قرار گرفت و به سرگیجه دچار شد در پی انتقامجویی و آدمکشی عربده می کشد و برای همه جهان خط و نشان رسم می کند.

اگر امپریالیستها با این نوع تروریسم مخالفند برای ادامه در صفحه ۲

تروریسم همدست امپریالیسم
حزب ما هوادار قهر انقلابی بوسیله توده های مردم و بویژه طبقه کارگر است. ما می گوئیم که قهر است که قابله جامعه کهن برای تولد جامعه نوین می باشد. ولی قهری که ما از آن سخن می رانیم قهر طبقاتی برای تغییر بنیادی جهان و شکلی از مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. قهر انقلابی در پی قربانی گرفتن از مردم عادی و بی دفاع نیست. چنین قهری تروریسم کوری است که فقط می تواند آب به آسیاب تبلیغات امپریالیستی بریزد، فاقد دورنما و پیگیری است. فاقد پویائی و در دراز مدت هدفمند نیست. خصوصیت انتقامجویی داشته از

بخش آخر سند "لوموند دیپلماتیک" در ارتباط با تهاجم امپریالیستی و بخشی از پیام ها و قطعنامه های کنگره دوم "حزب کار ایران" در صفحات داخل نشریه

برخورد اسلامی به مصونیت پارلمانی

در آن زمان معلوم شد که عده ای از امرای بازتخته ارتش و شخص سپهد زاهدی تخت وزیر بعدی دولت کودتا و آقا زاده بدنام و لاتش بنام اردشیر زاهدی (ادامد شاه و شوهر خواهر مدعی بی تاج و تخت پادشاهی در ایران که مقیم آمریکا است و وزیر بعدی وزارت امور خارجه) و یکی از سر میردگان امپریالیسم جهانی بنام دکتر مظفر بقائی رهبر حزب زحمتکشان در این جنایت دست داشته اند. در آن موقع مظفر بقائی وکیل مجلس بود و از مصونیت پارلمانی برخوردار بود. وقتی نتیجه تحقیقات معلوم شد و مجرمین شناخته شدند، آنها به مجلس شورای ملی پناه بردند و از حمایت آیت الله کاشانی سلف خمینی که با کودتاچیان همکاری کرد برخوردار گردیدند. دکتر مصدق مخالف آن بود که از بالای سر مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس به دستگیری بقائی اقدام گردد. وی بر این نظر بود که نخست باید از طریق مجلس از وی سلب مصونیت پارلمانی کرد زیرا وی متهم به شرکت در جنایت و حیانت به مصالح ملی ایران است. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد این فاجعه بزرگ تاریخ ایران و سرآغاز نفوذ عوامفریبانه خمینی مجال تداد که دکتر مظفر بقائی و سایر قاتلین افشارطوس بیای میز محاکمه کشیده شوند و در عوض کودتاگران دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه برجسته و شجاع دکتر مصدق را که به حزب توده ایران پناهنده شده بود نخست با چاقوی شعبان بی مخ (بخوانید ده نمکی - توفان) لت و پاز

ادامه در صفحه ۵

برای تدارک کودتای ۲۸ مرداد که آغاز فاجعه در ایران است. امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی که گویا امروز از نظر برخی ها دیگر امپریالیسم و جنایتکار نیستند، رئیس شهرستانی دولت ملی و قانونی دکتر مصدق را با همین باندهای شیبه باند سعید امامی و قلاچیان دزدیدند و در غار تنگ پس از شکنجه فراوان با دستهای بسته زنده بگور کردند. دزدیدن افشار طوس آغازی برای انجام کودتا و کوتاه کردن دست مصدق از قوه قهریه بود. آدمربائی اختراع جمهوری اسلامی نیست در دوران محمد رضا شاه نیز کودتاچیان به آدمربائی مبادرت می ورزیدند. همه مرتجعین در جهان چنین روشی دارند. مگر ینوشه و ژنرال ویدلا مسلمان و شیعه اثنی عشری هستند؟! مسلماً خیر. آنها متحدین امپریالیستها و سلطنت طلبان ایرانی هستند زیرا که همواره مورد حمایت این طایفه قرار گرفته اند و هنوز هم می گیرند. سلطنت طلبان تاراحت می شوند وقتی کسی از این جنایات سخن براند و دست آنها را باز کند و آبرویشان را ببرد و نگذارد تاریخ ایران از خاطره نسل جوان محو گردد. آنها می گویند گذشته گذشته است و نباید به آن فکر کرد و آنها را یادآوری نمود. این عده که به تمسخر از کربلای ۲۸ مرداد صحبت می کنند و نمی خواهند آن گذشته ننگین را به نقد کشیده و از مسبین آن حساب پس بخواهند طبیعتاً در پی جنایات جدیدی در ایران هستند. حکایت آنها حکایت نازیهای آلمان است که نمی خواهند در مورد گذشته آنها کند و کاوی صورت پذیرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

گزارش سیاسی...

آنستکه تروریسم دولتی امپریالیستی را که سالهاست اجرا می‌کند کتمان کنند. آنها به تروریسم کور می‌تازند حال آنکه خود همین تروریستها را در آستین خود پرورش داده‌اند. آنها سازمان مافیائی و تروریستی "اوجکا" را در بالکان بوجود آورده و تقویت کردند، آنها از تروریسم صهیونیستهای اسرائیل و حکومتهای ارتجاعی جهان که فقط با زور سرنیزه و ترور بر مردم کشورشان در خدمت امپریالیسم آمریکا حکومت می‌کنند حمایت می‌نمایند. امپریالیستها حتی با آدمکشان الجزایری که احتمال پیروزی آنها را در انتخابات الجزایر می‌دادند و تصور می‌کردند که آنها بزودی در الجزایر به قدرت می‌رسند بدون از چشم دولت الجزایر برای بستن قراردادهای نفتی به مذاکره پرداختند. امپریالیستها هرگز مخالف تروریسم و ترور نبوده و نیستند. برای آنان هر کس که مخالف نظام سرمایه‌داری، مخالف جهانی شدن سرمایه، مخالف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و یا سازمان تجارت جهانی باشد تروریست است. امپریالیسم آمریکا در اثر این اقدام کور تروریستی در ۱۱ سپتامبر اهداف زیر را دنبال می‌کند:

تئوری مبارزه با تروریسم جهانی که در حقیقت مبارزه انقلابی طبقه کارگر و مردم جهان را منظور دارد باید آن پوشش ایدئولوژیک لازم باشد تا هر تجاوز امپریالیستی را توجیه گردانند.

امپریالیستها این تئوری جدید را در کنار سایر توجیحات امپریالیستی خود می‌گذارند و از آن نیز مانند نظریه "حق تعیین سرنوشت خلقها" که خودشان هیچگاه به آن احترام نگذاشته‌اند و در روند جهانی شدن سرمایه هر روز بیشتر به نقض آن مشغولند و نظریه حمایت از "حقوق بشر" که همواره آنرا در جهان نقض کرده‌اند، برای پیش بردن امیال خود سود می‌جویند. هر جا امکانی برای تفرقه افکندن و حکومت کردن می‌بینند فوراً به حمایت از "حق تعیین سرنوشت ملل بر می‌خیزند" تا موانع سیاسی بر سر راه پیشرفت سرمایه جهانی را بکنند و برونند و آنگاه تمام این ملل را تحت زنجیر اسارت و بردگی خویش بگیرند. تجربه تجزیه یوگسلاوی و تقسیم بالکان به مناطق نفوذ امپریالیستها و تبدیل این کشورها به وابستگان ناتو و آمریکا ناشی از این سیاست است. آنها که هیچوقت از حقوق بشر حمایت نمی‌کرده و دانشگاههای آموزش شکنجه داشتند و مرتجعین جهان نظیر، محمد رضا شاه در ایران، سوهارتو در اندونزی، مارکوس در فیلیپین، سینگمان ری در کره جنوبی، لون نول در کامبوج، ویدلا نگو دین دیم در ویتنام جنوبی، پینوشه در شیلی، ویدلا

در آرژانتین، فرانکو در اسپانیا، سالازار در پرتغال، رژیم سرهنگان در یونان و ترکیه و نظایر آنها را تقویت می‌کردند حال از ابزار "حقوق بشر" برای اعمال نفوذ سیاسی و متزلزل کردن ممالک و نفوذ اقتصادی در آنها سود می‌جویند تا تمام حقوق این ملتها را بیکباره نقض کنند.

امپریالیستها مبارزه انقلابی خلقها و طبقه کارگر جهان را اقدامی تروریستی ارزیابی کرده و به این بهانه در صدد سرکوب آن بر می‌آیند.

امپریالیستها به بهانه مبارزه علیه تروریسم راه را برای جهانی شدن سرمایه و متهم کردن مخالفین آن به تروریسم و سرکوب آنها هموار می‌کنند و این بازتاب دیگری از استراتژی کنونی آنهاست. مبارزه با "تروریسم" برای جهانی کردن سرمایه.

امپریالیستها در مبارزه باصطلاح با تروریسم جهانی با "سیاست هر کس با ما نیست بر ماست" جبهه جهانی بزرگی از ارتجاع و هواداران جبهه جهانی شدن سرمایه ایجاد کرده‌اند که باید در مقابل اعتراض گسترده مردم جهان علیه جهانی شدن سرمایه و بیعدالتی اجتماعی جهانی قد علم کند. بی‌جهت نبود که برلوسکونی فاشیست رئیس دولت ایتالیا جنبش اعتراضی در "جنوا" را جنبش تروریستها قلمداد کرد و سیاست سرکوب و حشیانه خود را توجیه نمود. "جبهه جهانی ضد تروریسم" امپریالیستی در مقابل جبهه جهانی ضد جهانی شدن سرمایه و سیاستهای تنویرالستی، این جبهه همسته انقلابی خلقها و طبقه کارگر جهان. این است خلاصه کلام.

امپریالیستها با جنجال و هیاهوی تبلیغاتی گسترده سعی می‌کنند در دل مردم ایجاد هول و هراس کرده و آنها را از توصل به قهر انقلابی برسانند.

امپریالیستها با تکیه بر تروریسم ۱۱ سپتامبر می‌کوشند که جوی از حقیقت و کنترل شدید و محیطی پلیسی ایجاد کرده دوران تاریک "مک کارتی" را در آمریکا مستقر سازند. دورانی که هر کس از سایه‌اش می‌ترسد، حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب کنند و حکومت نظامی مخفی ایجاد نمایند.

امپریالیستها می‌کوشند با تکیه بر این تروریسم ممالک مخالف خویش را به عنوان همدست تروریسم از میدان بدر کنند و فضای عمومی را برای تجاوز آشکار به این کشورها از جمله عراق، ایران، سوریه، سومالی، سودان، لیبی، کوبا، کره شمالی فراهم آورند.

امپریالیستها می‌کوشند با ایجاد فضای ترس به بودجه‌های نظامی دول خودی بافزایند و برنامه‌های تسلیحاتی و ساختمان سلاحهای کشتار جمعی نظیر بمبهای نویترونی، میکروبی و شیمیائی و برنامه جنگ

ستارگان را کامل کنند.

امپریالیستها می‌کوشند به بهانه ۱۱ سپتامبر کارگران را تا فضا مناسب است، به خیابانها بربزند و بحران سرمایه‌داری را که، در راه بود به گردن تروریسم بگذارند تا با یک تیر دو نشان زده باشند.

وضعیت خاور میانه

مبارزه مردم فلسطین برای آزادی سرزمین فلسطین از زیر سلطه صهیونیستهای نژاد پرست اسرائیلی که ده‌ها سال است سر زمین مردم این منطقه را اشغال کرده‌اند مبارزه‌ای عادلانه و بر حق است.

صهیونیستهای اسرائیل مائهاست که با نقض روشن همه موازین بین‌المللی، بی‌توجهی به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، زیر پا گذاشتن حتی توافقنامه‌هایی را که خود زیر آن امضاء گذارده‌اند نظیر پیمان اسلو به یاری امپریالیسم آمریکا به یک تازی در منطقه خاورمیانه مشغولند و از قتل و غارت در این منطقه ابائی ندارند. آریل شارون یک جنایتکار بین‌المللی و مسبب کشتار ده‌ها هزار نفر ساکنین بی دفاع اردوگاههای فلسطینی "صبرا" و "شیتلا" می‌باشد که در هنگام تجاوز به لبنان و اشغال آنجا با یاری فلاتزیستهای لبنانی آنها را از دم تیغ گذرانید. ارتش متجاوز اسرائیل مرتب به آدم کشی مردم بی دفاع فلسطین مشغول است و پاسخ انتفاضه را که کودکان فلسطینی به سنگ و چوب مسلح می‌باشند با گلوله می‌دهد. بنیادگرایان صهیونیست مذهبی حاکم بر اسرائیل ماهیتاً با اسامه بن لادن فرقی ندارند. جان اسانها برای آنها پشتیبانی ارزش ندارد. تروریسم اسرائیل یک تروریسم رسمی و دولتی است و از حمایت امپریالیسم آمریکا و پشتیبانی نارضامندان و همراه با غرغر امپریالیستهای اروپائی بویژه فرانسه و آلمان برخوردار است.

شکل جدید مبارزه مردم فلسطین بصورت انتفاضه و سرکوب بیرحمانه آن توسط اسرائیل تأثیرات روانی فراوانی در افکار عمومی مردم جهان گذارده است. مردم جهان در اکثریت شکننده خود از این کار صهیونیستها بیزارند و آنرا اگر حتی از ترس دول حاکم بر کشورشان بهر دلیل بر زبان نمی‌آورند ولی باطناً محکوم می‌کنند. مردم می‌بینند که دولتی تا بدندان مسلح مردم عادی را می‌کشد و هیچ مرجع بین‌المللی از سازمان حقوق بشر گرفته تا سازمان ملل و شخص دبیر کل آن و یا انواع و اقسام دادگاههای ساخته و پرداخته امپریالیستی، و مراجع حقوقی و قضائی به آن اعتراضی نمی‌کنند. و اگر اعتراضی کنند این اعتراضات بی‌پشتوانه است. بنظر می‌رسد که کشتن اعراب مانعی ندارد و نباید موجب اعتراض کسی را فراهم آورد. این ادامه در صفحه ۳

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

گزارش سیاسی...

بی توجهی و بی تفاوتی موجی از کینه تیزی و عکس العمل‌های عصبی نسبت به نه تنها صهیونیسم بلکه یهودیان ایجاد می‌کند که به یهودی ستیزی دامن می‌زند. در کنار آن جوانان از جان گذشته فلسطینی و یا عرب را و می‌دارد که خود سرنوشت خویش را در دست گیرند و در زمان فقدان ایده آل سوسیالیسم و حزب قدرتمند مارکسیستی لنینیستی خوراک جریان‌های ارتجاعی بنیادگرایانه مذهبی شوند. این روش اسرائیل آن چنان نفرتی در ممالک جهان به ویژه ممالک عرب و مملکت‌ها علیه صهیونیستها ایجاد کرده که تروریسم کورنه تنها می‌تواند بر زمینه فقر رشد کند بلکه بر زمینه ثروت نیز گسترش می‌یابد. هم اکنون بسیاری از طبقات متوسط برای مبارزه با تروریسم صهیونیستی، زورگویی و هژمونی طلبی امپریالیستی، بی‌عملی مرتجعین حاکم در این کشورها و خیانت رویزونیستها خوراک‌های تبلیغاتی نظریه‌های اندیشمندان مذهبی شده‌اند که راه نجات و پایان بخشیدن به فاجعه حاکم بر سرنوشت بشریت را در توسل به تروریسم کور و بنیادگرایی مذهبی می‌دانند.

اینکه در داخل فلسطین جوانان فلسطینی که امید خود را از همه جا و همه چیز از دست داده‌اند و جامعه آرمانی دیگری ندارند و می‌بینند که کسی برای زندگی آنها ارزشی قایل نیست با توسل به عملیات انتحاری ارزشمندی می‌آفرینند منجر به این می‌شود که سوشل ساینر جوانان فلسطینی قرار گرفته و شاید توسل به این وسیله به آزادی سرزمین اشغالی فلسطین منتهی شود.

اینکه این جوانان خوراک تروریسم حماس و یا جهاد اسلامی که سازمان‌هایی ماهیتاً ارتجاعی هستند می‌شوند ناشی از آن است که هر روز شاهد اشغال سرزمین خود بوده و می‌بینند که یهودیان با یاری سربازان اسرائیلی با بولدوزر خانه‌های آنها را بر سرشان خراب کرده و در اختیار مهاجرین یهودی می‌گذارند و آب از آب تکان نمی‌خورد. ریشه رشد تروریسم کور حماس و جهاد اسلامی در سیاست صهیونیستی دولت اسرائیل و در سیاست اشغال سرزمین‌های دیگران نهفته است که فعلاً در داخل سرزمین‌های اشغالی صورت می‌گیرد و تا زور هست، مقاومت هست و اسرائیل قادر نخواهد بود با این شیوه مبارزه که از حمایت توده‌ای برخوردار است مبارزه کند. حل عادلانه مسئله فلسطین یکی از مهمترین مشکلات کلیدی منطقه خاورمیانه است و تنها با برسمیت شناختن موجودیت دولت مستقل فلسطینی که امکان ادامه بقاء چه از نظر سیاسی، جغرافیایی، نظامی و اقتصادی داشته باشد مقدور است. طرح‌هایی نظیر طرح صلح در اسلو که از فلسطین "هم"

ند" امکان دادن فلسطینها در مناطق جدا از هم و در محاصره مرزهای زمینی و هوایی تحت کنترل دولت اسرائیل و آبادیهای یهودی نشین صلح، تحت نام خودگردانیهای فلسطینی-ترفان) می‌سازد و تکرار آپارتاید آفریقای جنوبی در فلسطین است، دردی را دروا نخواهد کرد.

اسرائیل باید از سیاست تجاوزگرانه و توسعه طلبانه و صهیونیستی خود دست بردارد و وظیفه سنگ پامیان امپریالیسم در منطقه را بعهده نگیرد، آنوقت است که امکان صلح پایدار میان مردم ساکن فلسطین صرفنظر از مذهب و نژاد و منشاء آنها مهیا می‌شود.

در خاور میانه دولت ترکیه بعنوان همدست اسرائیل و عامل نفوذی امپریالیسم آمریکا در قفقاز و آسیای میانه و افغانستان عمل می‌کند. این دولت دولتی متجاوز است و قصد دارد با ادامه اشغال شمال عراق به بهانه مبارزه علیه کردهای عراقی به میدانهای نفتی موصل و کرکوک در شمال عراق دست یابد و در شرایط مناسب بین المللی شمال عراق را ضمیمه خاک خود گرداند و یا حداقل بر چاههای نفت کرکوک مسلط شود.

کنترل منابع انرژی

دست اندازی به منابع مواد خام و منابع انرژی و کنترل آنها یکی از عرصه‌های تبرد امپریالیستها در گذشته و در سالهای آینده خواهد بود.

امپریالیسم آمریکا می‌خواهد در این میان با کنترل نفت و گاز آسیای میانه از طریق نفوذ در افغانستان و پاکستان و انتقال لوله نفت از آسیای میانه از طریق افغانستان به بحر عمان، از طریق حمله به عراق و اقامت دائمی در خلیج فارس، از طریق رخنه کردن در قفقاز و بویژه آذربایجان سابق شوروی برای تسلط بر منابع انرژی آذربایجان و دریای خزر نقش کلیدی در کنترل منابع انرژی جهان بدست آورد. این نقش وی عامل فشار موثری به رقبای اروپائی و آسیائی امپریالیسم آمریکاست که باین منابع انرژی نیاز دارند. امپریالیسم آمریکا بر گلوگاه منابع انرژی جهان نشسته است و این سیاست توسعه طلبانه و سلطه جویانه خود را با نظریه "اقتصاد آزاد"، "حمایت از حقوق بشر"، "حمایت از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" و در این اواخر "مبارزه با تروریسم" می‌پوشاند.

اکنون در کنار فلسطین، قفقاز و آسیای میانه نیز به مراکز برخورد منافع امپریالیستها با یکدیگر و خلق‌های منطقه با آنها بدل می‌گردد. شکست طالبان در افغانستان که بسیاری دولت ارتجاعی و بنیادگرای پاکستان و امپریالیسم آمریکا بوجود آمده بود و استقرار اتحاد شمال که فقط تفاوت ناچیزی از نظر ساختار فکری با طالبان دارد مشکلات افغانستان را حل نمی‌کند،

افغانستان به محلی برای زورآزمایی کشورهای پیرامونی آن نظیر پاکستان، ایران، هندوستان، چین، آسیای میانه، عربستان سعودی و ترکیه و روسیه و آمریکا و انگلیس بدل می‌گردد. خاور میانه، آسیای میانه، قفقاز و ممالک پیرامونی خلیج فارس به کانونهای جدید زورآزمایی و تحولات سالهای آینده بدل شده‌اند. بوی نفت و کنترل انرژی جهان فضای منطقه را پر کرده است.

در عرصه ایدئولوژیک

جهانی شدن سرمایه برای نظم نوین خود در کنار ابزار اقتصادی، ابزار ایدئولوژیک خویش را نیز همراه دارد. امپریالیسم خبری و تبلیغاتی از طریق خبرگزاریها، رسانه‌های انحصاری جهانی امپریالیستی، سینمای هولیوود و نظایر آنها تصاویر جعل و دروغ و وعامفریبی را به خورد مردم می‌دهد تا در درجه اول خرده بورژوازی را متزلزل کرده و به سمت خویش جلب نماید. علیرغم این ابزار معنوی، بدون نیروهای نظامی ناتو و آمریکا، بدون دادگاههای مجازات مخالفین و یا معترضین امپریالیستی، امکان پیشبرد این سیاست مقدور نیست این است که رشد تسلیحات افزایش سرسام آوری گرفته و امپریالیستها و گروهبندهای انحصاری آنها تا جا دارد خود را تا دندان تسلیح می‌کنند. این تسلیحات فقط برای سرکوب مبارزات مردم و طبقه کارگر نیست، آنها از ترس یکدیگر نیز برای افزایش تسلیحات، انبار کردن وسایل کشتار جمعی چه در زمینه اتمی و چه در زمینه سلاحهای میکروبی و شیمیائی بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. هم اکنون میان آنها برای تصاحب آسمانها نبرد شدید در گرفته است. این نبرد نه تنها قدرت نظامی برنده را افزایش می‌دهد، بر دانش فضائی وی افزوده، اطلاعات جاسوسی وی را افزایش می‌دهد و همواره حرکات رقیب را تحت نظر قرار می‌دهد. آمریکا تنها کشوری است که حاضر نیست از تحقیقات در زمینه سلاحهای شیمیائی کشتار جمعی دست بردارد و قرارداد منع آنرا امضاء نماید.

تروریسم ۱۱ سپتامبر در عین حال سر درگمی و بیراهه رفتن نیروهای است که راه نجات خود را پس از خیانت رویزونیسم و شکست سوسیالیسم در ایده‌آهای مذهبی و یا نظایر آن می‌جویند و برای مبارزه با دشمنان بشریت به بیراههائی می‌روند که به نتایج عکس منجر می‌شود. تقویت تروریسم و سوء استفاده تروریسم از موج نارضائی مردم در جهان علیه جهانی شدن سرمایه، علیه هژمونی طلبی امپریالیسم آمریکا، علیه زورگویی، قلدری، توسعه طلبی، و غارتگری وی، ادامه در صفحه ۴

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

گزارش سیاسی...

تفرعن، خودخواهی، علیه نقض خودسرانه موازن شناخته شده بین‌المللی از جانب این امپریالیسم و سرانجام اعتراض به تحقیر سایر دول و مردم جهان توسط مشتی انحصارات و دول امپریالیستی از آن جهت مقدور شده است که دورنمای سوسیالیسم برای بسیاری از بین رفته و احزاب طبقه ممالک جهان که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشند ضعیف هستند. این ضعف اساسی است که میدان را برای دیسه‌های تروریسم جهانی و افکار ارتجاعی قرون وسطانی بنیادگرایان مذهبی باز کرده است. مارکسیست لنینیستها در ارزیابیهای خود باید عوامل اجتماعی پیدایش این شکل از تروریسم را در نظر گرفته و به تجزیه و تحلیل آن بپردازند. بنظر ما بی‌عدالتی، و پیدایش دو قطب فقر و ثروت در جهان از عوامل مهم پیدایش زمینه بروز تروریسم در جهان است.

حزب طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم

پس از خیانت رویزیونیستها در اتحاد شوروی و بدور افکندن لنینیسم ما شاهد درهم شکستن یکی از مراکز ضد انقلاب جهانی که روزگاری مرکز انقلاب جهان بود شدیم. پس از آن احزاب وابسته به شوروی هر روز بیشتر در گنداب مبارزه علیه لنینیسم در غلیندند و به دشمنی با آن برخاستند. آنها مبارزه طبقاتی را نفی کردند، دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکندند، از قهر انقلابی برای تغییر بنیادی دست کشیدند ماهیت طبقاتی دولت و اینکه دولت محصول آشتی ناپذیری تضاد طبقاتی بوده و خواهد بود نفی کردند، دموکراسی را از ماهیت طبقاتی آن زدودند و به تبلیغ دموکراسی ناب و غیر طبقاتی پرداختند. این احزاب در بخش بزرگ خویش به احزابی سوسیال رفرمیست و سوسیال دموکرات بدل شده‌اند. با تبلیغات ضد لنینیستی آنها میدان برای افکار تروتسکیستی، کائوتسکیستی و اکونومیستی باز شده است. احزاب مارکسیست لنینیست باید در درجه اول در عرصه ایدئولوژیک به لنینیسم تکیه کرده اصول تاریخی آنرا زنده نموده و بر پرچم مبارزه خود بنویسند. باید ایدئولوژی طبقه کارگر را پاکیزه نگهداشت تا کارگران بتوانند راه درست از نادرست را تشخیص دهند. حزب کار ایران معتقد است که طبقه کارگر بدون حزب یا سازمان مستقل سیاسی خویش، بدون مسلح بودن به دانش مارکسیسم لنینیسم نیروی مستقلی نیست. برای این منظور باید کمیونتهای پراکنده تشکل واحد مستقل سیاسی خود را بر اساس پذیرش مارکسیسم لنینیسم بر پا کنند تا بتوانند در توفان عظیم مبارزه میلیونی که در پیش است رهبری این مبارزه را به کف آورند.

پدران و پسران
آقاها و آقازاده‌ها

هژیر نخست وزیر اسبق ایران که بدست حسین امامی عضو فدائیان اسلام به قتل رسید همیشه قرآنی در جیب داشت و در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کرد. وی برای اینکه بی مکتبی خود را به رخ مردم بکشد به "کلام‌الله مجید" سوگند یاد می‌کرد که از مال دنیا نصیبی نبرده است. پس از قتل وی دولت انگلستان از دولت ایران خواست که وراثت آقای هژیر را معرفی کنند تا ثروت ایشان که در بانکهای لندن بود به حساب آنها واریز شود.

دولت انگلستان اعلام کرد که سه میلیون لیره انگلیس پس از کسر مالیات بر ارث و سایر عوارض مربوطه باقیمانده است که به وراثت آقای هژیر می‌رسد. هژیر سه خواهر داشت و آنروزها مردها به تمسخر می‌گفتند که سه مرد می‌خواهیم با خواهران هژیر ازدواج کنند تا بهر کدام از آنها یک میلیون لیره استرلینگ برسد. آقای هژیر پسر نداشت که عنوان آقازاده را بشود به آنها اطلاق کرد ولی بی شرمی و وقاحت و دروغگویی وی و سوگندش به کتاب قرآن و سکونتش در خانه اجاره‌ای به حدی بود که اگر بدست فدائیان اسلام ترور نمی‌شد امروز پادوی خانه رفتجانی و واعظ طبسی بود. اسلام و کلاه شرعی و لیره انگلیسی و خانه اجاره‌ای ترجیح بند دولتمردان ایران بوده است.

به کمیته مرکزی حزب کار
ایران (توفان)

رفقای گرامی

از تشکیل دومین کنگره حزبتان اطلاع یافتیم.

کنگره حزبتان زمانی برگزار می‌شود که رویدادهای مهمی در سطوح بین‌المللی بوقوع می‌یونند. با حمله امپریالیستهای انگلو ساکسون به افغانستان تیره گی در منطقه ما افزایش یافته و تضادها تشدید شده و حمله امپریالیستها و هم دستانشان بر علیه طبقه کارگر و خلقهای ستم کشیده شدت یافته است. این وضعیت پیش آمده مفهوم کنگره‌تان را و اهمیت تصمیماتی را که خواهید گرفت افزایش داده است. ما معتقدیم و ایمان داریم که کنگره شما در مبارزه بر علیه سرمایه به طبقه کارگر و جنبش بین‌المللی کمونیستی نیرو خواهد بخشید و برای شما آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد مبارزه طبقه کارگر ایران و حزب کار ایران (توفان)

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی ترکیه (TDKP).

آقازاده‌ها و خانم زاده‌ها

شرکت ماکیسی که روغن ماشین ژاپنی از شارجه وارد می‌کند مرکز بخشش در کشور اسلامی شارجه است. مرکز یک کارخانه دیگری که متعلق به صاحب همین شرکت پخش است در انگلستان، جنب خانواده سلطنتی قرار دارد. شعبه‌های شرکتش یکی در تهران و دیگری در اصفهان است. از بقیه آن تاکنون بی خبریم.

مدیر این شرکت "الحمدالله" بر اساس تساوی حقوق زنان با مردان در جمهوری اسلامی خانمی ایرانی زاده از تبار بزرگان است. جد اندر جد آنها ایرانی است و مانند بلبل، فارسی حرف می‌زنند. ایشان زن آقای آزادی است. لیکن آقای آزادی کی باشند؟ ایشان یعنی آقای آزادی که نام با همسانی دارد از بستگان آقای وراج مخترم و حاکم امارات خراسان طیبی همان شیخ معروف است که با ماموریت از جانب ایشان کار می‌کنند.

در اصطلاح سیاسی کارها، به مخفی کاری مشغولند. این خانم نام اصلیش مینو است که یزدی است. از معجزات اسلام عزیز یکی این است که این خانم پس از زیارت با آقای طیبی در خراسان در جنب حرم مطهر حضرت رضا زبان مادریش یادش رفته و مثل بلبل انگلیسی صحبت می‌کند و اصلاً و ابداً حاضر نیست خودش را ایرانی معرفی کند. منکر منکر است، انگار نه انگار که ایرانی است. اسم پدرش را نیز گذاشته است ماکیسیم و قامیل خودش را برای پنهانکاری به اسپنسر تغییر داده است که آدم را بی اختیار یاد اسپنسر تراسی مرحوم می‌اندازد. آنها در مملکتی که برای تعیین نام اهالی بی سر و پای محترم قواعد نامگذاری اختراع کرده‌اند و نامهایی نظیر شاهپور، شهریار و نظایر آنها را که نامهای شاهنامه‌اند مطلقاً ممنوع، ببخشید حرام نموده‌اند.

این خانم در انگلستان بنام خودش کارخانه‌ای خریده و عنوان آنرا ماکیسیم گذارده است. بچه وی آموزگار سر خانه دارد که به وی فارسی و انگلیسی درس می‌دهد. خانه‌های نیز در شارجه دارد همراه با آشپز، پیشخدمت، شوهر، اتوکش و... این خانه را شرکت توزیع روغن برای وی اجاره کرده و برای بچه‌اش پرستار گرفته است. این خانم هنوز زبان باز نکرده و به توصیه حاکم خطه خراسان به انگلیسی صحبت می‌کند. و هر چه کودکان خیابانی و یا دختران ربوده شده به امارات کم دارند وی برای بچه‌اش تهیه دیده است. تازه این یک قلم از چشمبندیهای آقای طیبسی سلطان نفت ایران است. اگر شما تا بحال از آقازاده‌ها می‌گفتید ما برایتان خانم زاده‌ها را نیز رو می‌کنیم. اسلام عزیز چه معجزاتی که ندارد و چقدر برای حقوق خانمها تلاش می‌کند حال هر کس مایل است می‌تواند به ضریح مقدس آقای طیبسی حاکم مطلق العنان خطه خراسان دخیل بیند و در لندن رحل اقامت گزیند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

برخورد اسلامی...

کردند و سپس بدون محاکمه در حالت بیماری یا چهل درجه تب بر خلاف تمام قوانین برسمیت شناخته شده بین‌المللی به شهادت رساندند. وزیر دادگستری مصدق، آقای لطفی را بقدری کتک زدند که در اثر آن جان داد.

سلطنت طلبان به شما پاسخی نمی‌دهند که بچه دلیل پس از کودتای ۲۸ مرداد قاتلین افشارطوس را به محاکمه نکشیدند. مگر نه این است که بزعم خود آنها باید قتل محسوب شود؟ آنها به قاتلین افشارطوس مقام و منزلت دادند و شاه شخصاً آنها را در کنف حمایت خود گرفت و خون افشارطوس پایمال شد. اینکه قاتلین قتلهای زنجیره‌ای وی می‌گردند نیستی با شاه و شاهزاده دارند و در محضر آنها به این درجه از اجتهاد رسیده‌اند. سلطنت طلب خائن، امروزه به دروغ خود را مخالف دزدی و دغل‌کاری و قتلهای زنجیره‌ای و نقض مصونیت پارلمانی و... جلوه می‌دهد زیرا که اگر یک جو و فقط یک جو صمیمیت داشت حداقل پس از اعتراف به این جنایات دوران ستمشاهی آنها را محکوم می‌کرد تا اعتراضش به جمهوری اسلامی نزد شونده مقبول افتاد.

ارتجاع سیاه در ایران چه تاج شاهی بر سرش باشد و چه عمامه آخوندی که اتفاقاً با دست همان شاه پهلوی تقویت می‌شد بی‌کسان عمل می‌کند. هیچ مصونیتی را برسمیت نمی‌شناسند. مگر ساواکیها و کماندوهای پهلوی که از آنها بنام رنجرها سخن می‌گفتند حرمت دانشگاه را برسمیت می‌شناختند. آخوندها نیز مصونیت پارلمانی را برسمیت نمی‌شناسند و بدرستی می‌گویند مصونیت پارلمانی مغایر اصول اسلام است و ریشه اسلامی ندارد. در دین مبین اسلام نباید این کلمات را بر زبان جاری ساخت، گناه دارد، باید دهان را آب کشید. زیرا تمام مردم در برابر حق و قانون الهی یکسان هستند و هر فردی که در مظان گناه و یا جرم قرار گیرد قابل تعقیب است و اگر شکایتی علیه او انجام گیرد دستگاه قضائی باید او را تعقیب کند. البته شورای نگهبان که چنین تفسیری بر قانون اساسی روا می‌دارد خودش بر موجودیت دادگاه ویژه روحانیت که برای آخوندهای جنایتکار حساب جداگانه‌ای باز می‌کند، سکوت کامل اختیار می‌کند. از قضا برپائی دادگاه ویژه در تناقض با همان اصل برابری در مقابل حق و قانون الهی است که آخوندها مدعی اعتقاد به آن هستند.

جناح موسوم به اصلاح طلبان به کروی ری رئیس مجلس فشار آوردند که کاری نکنند و از حقوق نمایندگان حمایت کنند. ولی وی بجای اینکه به نمایندگان و در درجه اول به مردم تکیه کند و اعاده حقوق همان نمایندگان فرمایشی مردم را بنماید منفعلانه قهر کرد و

از مجلس خارج شد و از نمایندگان خواست به کارشان ادامه دهند. و در آخر کار هم در پاسخ به پرسش خبرنگاران در مورد وضعیت لقمانیان اشاره کرد که با وی تماس تلفنی داشته و "شاد و سر حال" بود. و اضافه کرد: "لقمانیان از شما هم سلامت تر و شادتر و سر حال تر بود". و به این گفته خوب است اضافه کنیم که جای شکرش باقی است که زندانهای جمهوری اسلامی فقط آدمهای شاد و سر و حال تحویل اجتماع می‌دهند.

همین آقای اصلاح طلب وقتیکه دادفر نماینده بوشهر به هفت ماه زندان محکوم شد به جای اینکه به مقاومت دست زند در پس از یک جلسه اضطراری نمایندگان اصلاح طلب اطلاع داد که اجرای حکم زندان محمد دادفر "متوقف شده است". توجه کنید "متوقف و نه ملغی" شده است. قوه مقننه و قضائیه با هم چانه می‌زنند که چگونه بال و پر مجلس را و چگونه بزنند. در اینجا سخن بر سر آن نیست که نماینده مجلس را نمی‌شود با وجود مصونیت پارلمانی به جرم انجام وظیفه نمایندگی محاکمه کرده و بزندان انداخت سخن فقط بر سر این است که اجرای حکم را به تعویق بیندازند و یا در مورد لقمانیان جرم وی را ببخشند و وی را "عفو" نمایند که این خود حکم مجرمیت وی محسوب می‌شود. در واقع با زبانهای گوناگون هم قوه مقننه و هم قوه قضائیه متفق‌القول هستند که نماینده مصونیتی ندارد. قرار هم جز این نبوده است. زیرا آخوندها از هر قماش که باشد برای آن بر سر قدرت نیامده‌اند که قوانین مدنی و یا عرفی را اجراء کنند. آنها خواهان اجرای قوانین شرعی هستند که در آن حتی برای انسان قابل نیستند. آنها برای آن آمده‌اند تا قدرت سیاسی را با تمام قدرت در دست خود داشته باشند و آنرا با چنگ اصلاح طلبی و یا دندان اقتدارگرایی حفظ کنند. توافق آنها بر سر حفظ قدرت سیاسی است و هر حرکتی که روزه جدیدی در تضعیف این قدرت بگشاید فوراً ملود می‌گردد.

جناح رقب نیز با حمایت رهبر نماینده همدان را که دستگیر کرده و بزندان انداخته بود متقابلاً بخشید انگار که جرمی مرتکب شده بود. کروی ری نیز به مجلس آمد و به این ترتیب آنها از آسباب ریخت و معلوم شد رهبر جمهوری اسلامی بر دستگیری نماینده همدان و این که نمایندگان قاعد حق مصونیت پارلمانی هستند صحه گذارده است. امری که قبلاً موضوع اعتراض بود برای همیشه بصورت نانوشت به تصویب رسید. از این بعد نمایندگان محترم مردم صرفنظر از نحوه انتخاب آنها، باید بدانند که زبان درازی نکنند و از حدود مجاز خارج نشوند که با ساطور قوه قضائیه روبرو خواهند گردید و این بار معلوم نیست کروی ری چه خاکی بر سرش بریزد و یا اینکه ولی فقیه نماینده خاخی را از مرحمت

لطف خویش برخوردار سازد. اگر تا به امروز این مجلس قادر به اتخاذ تصمیمی نبود و در واقع با حکم ولی فقیه منحل شده بود با این اظهار نظر جدید باید به مدح و ثنای ولی فقیه بپردازد. بی تصمیمی کافی نیست باید تصمیم به حمایت از ولی فقیه بگیرد. ولایت فقیه فقط به رکلای بنه قربان گو و مدیحه‌سرا نیاز دارد.

امروز مردم ایران می‌بینند که خواست آنها که از طریق مجلس جمهوری اسلامی به حداقل حقوق انسانی دست یابند و به جانوران موسوم به اقتدارگرا دهنه زند نقش بر آب شده است. توهم آنها بتدریج از بین می‌رود و چشمان در تجربه عملی باز می‌شود. تنها یک راه باقی مانده است و آن همان راهی است که در پایان راه اصلاحات به بن بست رسیده تنها می‌تواند وجود داشته باشد. این رژیم را باید از نهاد سرنگون کرد. نمی‌شود آنرا در آرایشگاه خاتمی، حزب توده و یا اکثریت و کفترانس بریتنیا و یا در محضر اپورتونستها و فرمیستها آرایش کرد و بخورد مردم ایران داد.

بنظر حزب کار ایران در این جا نمی‌توان فقط از تجاوز قوه قضائیه به مقننه سخن گفت مسئله بسیار عمیقتر از آن است که بتوان آنرا در دو جمله خلاصه کرد. در پی این گفته "مصونیت پارلمانی مغایر اصول اسلام است و ریشه اسلامی ندارد" اعلام جنگی علنی بر علیه همه دستاوردهای انقلاب بهمین است. مگر جمهوریت ریشه اسلامی دارد؟ مگر اساساً مجلس شورا ریشه اسلامی دارد؟ مگر وزارت دادگستری ریشه اسلامی دارد؟ مگر انتخابات مردمی پایه اسلامی دارد؟ مگر قانون اساسی ریشه اسلامی دارد؟ هر آنچه به اهمیت نقش مردم و حیثیت انسان تکیه کند قاعد پایه اسلامی است. فقط خودکامگی و استبداد ولی فقیه ریشه اسلامی دارد. فقط توهین و تحقیر مردم و جاهل و صغیر شناختن، گمراه دانستن آنها ریشه اسلامی دارد. در اسلام نه زندان وجود دارد و نه دادگاه برای رسیدگی، قانون را خدا وضع کرده و قاضی و دادستان و مامور اجرا نیز آخوند است که حکم را فوراً جاری می‌سازد. جنایات اسلامی در قالب قصاص را همه دیده‌ایم. مانند عملکرد طالبان در افغانستان. حمله به تنه دستاوردهای انقلاب را با چانه زدن و همدستی و یا عقب نشینی با حسن و یا با سوء نیت نمی‌توان مانع شد. دل خوش کردن به معجزات جناح موسوم به اصلاح طلبان خود فریبی است دیگر باید به قهر انقلابی در تبلیغات تکیه نمود به قهری که بساط این کاخ ستگری را درهم ریزد. در این عرصه مبارزه فقط با سلاطین عمامه بسر نیست یا تمام آن اپوزیسیون منحرفی نیز هست که راه توسل به قهر را رد می‌کند و می‌خواهد سلطه وحشیانه آخوندها را پایدار بدارد. باید شعار سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به میان مردم برد و شعارهای آنها را ارتقاء داد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

در پس پرده...

دیگر جنگ در افغانستان را "بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی" می‌بینند. کوریبتان و یا گمراه کنندگان سیاسی هستند که از برائی مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ستمدیده جهان بر علیه امپریالیسم می‌کاهند و مسیر این مبارزه را به کجراه می‌برند.

هر روز که از حمله نظامی غرب به افغانستان می‌گذرد نیت استعماری آن بیشتر روشن می‌شود و دروغ "مبارزه بر علیه تروریسم" آن آشکارتر می‌گردد.

مجله بورژوا لیبرال اشینگل آلمان در شماره هفتگی ۲۰۰۱/۱۲/۲۹ خود در صفحه ۱۳۰ تحت عنوان "خط لوله‌ایکه به جهنم می‌رسد" مقاله‌ای دارد که مقاصد واقعی این حمله نظامی را بر ملا می‌سازد.

این مقاله بیان می‌کند که چگونه با پیدایش دولتهای جدیدالتامیس جدا شده از شوروی سابق جنگ و رقابت کنترن‌ها به منظور دستیابی به منابع عظیم نفت و گاز این کشورها آغاز می‌گردد و با چاپ نقشه جغرافیائی منطقه نشان می‌دهد که چگونه می‌بایستی لوله‌های نفت و گاز از مسیر ترکمنستان، افغانستان و پاکستان برای حمل و نقل به دریای عمان برسد.

بطور مثال زمانی که کارتل آرژانتینی بریداس Bidas با ترکمنستان معاهده استخراج منابع گاز را به امضاء می‌رساند، کمیته‌ای متشکل از اعضاء وزارت امور خارجه آمریکا، سازمان جاسوسی "سیا" و شرکت نفتی مونتلی یونوکال multi Unocal که مرکز آن در کالیفرنیاست، با فعالیت گسترده‌ای از عملی شدن این پروژه جلوگیری می‌نمایند و با فشار آمریکا در اکتبر ۱۹۹۵ نیازوف رئیس جمهوری ترکمنستان به آمریکا می‌رود و در ملاقاتی که با آقای هنری کیسینجر وزیر اسبق امور خارجه آمریکا که مشاورت امور اقتصادی شرکت مونتلی یونوکال را به عهده دارد، قرار داد جدیدی را برای تحقیق و استخراج منابع نفتی و گاز این کشور به امضاء می‌رساند.

کار بجائی می‌کشد که شرکت بریداس بر علیه کارتل نفتی مونتلی یونوکال به دادگاه شکایت می‌کند و بالاخره با فشارهای سیاسی آقای نیازوف در فوریه ۱۹۹۶ قرارداد مشابهی را با بریداس نیز به امضاء می‌رساند و بقول معروف این شیرینی تقسیم می‌شود و غارتگران نفتی برای تقسیم و غارت این منابع به توافق می‌رسند.

اما همانگونه که گفته شد این منابع می‌بایستی با انتقال لوله از مسیر افغانستان به پاکستان برسد. در افغانستان

جنگ خانمانسوز گروههای ارتجاعی داخلی برای تصاحب قدرت سیاسی در جریان است و این پروژه عظیم چند میلیارد دلاری زمانی می‌تواند جامعه عمل به خود بیوشد که در این سرزمین حکومتی با ثبات و مطیع بر اریکه قدرت باشد. کندو کاو در امور سیاسی افغانستان و صف بندی گروههای مختلف سیاسی در این سرزمین، امپریالیسم آمریکا و متحدینش را باین نتیجه می‌رساند که باید گروه طالبان را بر افغانستان حاکم نماید و بر طبق گزارش اشینگل سیل کمکهای نظامی و مالی غرب به طالبان شروع می‌شود و برای شروع کار حدود ۱۵ میلیون دلار کمک مالی در اختیار این گروه قرار می‌گیرد. با اشاره شرکت نفتی Delta که در عربستان سعودی نفوذ سیاسی بزرگی دارد و قرار است در این پروژه با مونتلی یونوکال همکاری نماید، دولت عربستان سعودی گروه طالبان را بعنوان دولت قانونی افغانستان برسمیت می‌شناسد و بدنیال آن پاکستان نیز بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی خود و با خواست دولت آمریکا کلیه امکانات و توان خود را برای تقویت گروه طالبان به کار می‌گیرد و تمام اطلاعات جاسوسی خود را بر علیه دیگر گروههای سیاسی افغانی در اختیار طالبان می‌گذارد و در مقابل ملا عمر رهبر گروه طالبان در ملاقاتی در قندهار به وزیر خارجه پاکستان قول می‌دهد که در پیشبرد پروژه خط انتقال نفت و گاز دست شرکت نفتی مونتلی یونوکال را باز بگذارد و برای این خوش خدمتی صد میلیون دلار دریافت نماید. با چنین قراری به منظور پیاده کردن این پروژه برای تعلیم و تربیت کارشناسان محلی یک مرکز آموزشی در افغانستان دایر می‌گردد و با فرستادن استادان و وسایل فنی لازم این مرکز آموزشی به کار می‌افتد و طبق قرارداد چند جانبه‌ای که در اکتبر ۱۹۹۷ به امضاء می‌رسد تعهد می‌شود که ۱۵ درصد از درآمد صادرات انرژی از این مسیر به منظور حق ترانزیت به دولت طالبان پرداخت گردد.

گروه طالبان برای بستن قرارداد مشابهی نیز با شرکت آرژانتینی بریداس وارد معامله می‌شود.

انفجار سفارت آمریکا در نایروبی در ماه اوت ۱۹۹۸ که ۲۶۳ کشته بهمراه داشت و آمریکا گروه بن لادن را مسئول آن می‌دانست روابط رو به بهبود غرب با طالبان را به تیره گی می‌برد و این پروژه عظیم اقتصادی امپریالیستی تا نوشتن سناریوی سیاسی جدید را کد می‌ماند.

مجله اشینگل در یکی دیگر از شماره‌های خود در تاریخ ۲۰۰۲/۱/۱۷ در صفحه ۱۲۲ از باز دیگری پرده بر می‌دارد و با چاپ عکس یکی از جاسوسان برجسته

"سیا" بنام خلیل زاد که یک افغانی الاصل آمریکائی است و در حال حاضر مشاور رسمی جرج بوش در امور افغانستان و منطقه خلیج فارس می‌باشد، نشان می‌دهد که چگونه این جاسوس آمریکائی در ارتباط با بن لادن، گروه طالبان، شیوخ عرب و سازمان جاسوسی پاکستان سعی می‌نماید راه را برای پیاده کردن پروژه نفتی مونتلی یونوکال فراهم آورد. در دو سال پیش پس از بررسی های لازم در منطقه، آقای خلیل زاد که در حال حاضر عضو "شورای امنیت ملی" آمریکا نیز می‌باشد، طی یک گزارش تحلیلی اعلام می‌کند که پیشرفت مقاصد و منافع آمریکا در منطقه با وجود گروه طالبان در افغانستان مغایر است و باید آنها سرنگون کرد.

حادثه ۱۱ سپتامبر راه را برای پیاده کردن این سیاست تسریع می‌نماید و همانگونه که این مجله می‌نویسد، شرایط جدید سیاسی در افغانستان می‌بایستی بار دیگر راه را برای بر پائی این پروژه استعماری باز نماید.

کسانی که با تئوریهایی من درآوردی و ارتجاعی مقاصد استعماری حمله نظامی امپریالیستها را به افغانستان نادیده می‌گیرند و وجود آنها را در این کشور به عنوان ناحیان صلح و آزادی جا می‌زنند، به مردم جهان دروغ می‌گویند و دست در دست امپریالیسم جهانی به خلقهای افغانستان و منطقه خیانت می‌کنند.

نشریه ماهیانه لوموند دیپلماتیک در بحثی که در مورد انتقال نفت دریای خزر به ممالک امپریالیستی غرب مطرح کرد، فاش ساخت که در ۲۷ نوامبر وزیر انرژی آمریکا آقای اسپنسر ابراهام با هیاتی از مشاورین بخش خود به روسیه سفر کرد تا در بندر نووروسیک در دریای سیاه در افتتاح خط لوله انتقال نفت کاسپین - پایپلین کاسپسوم Caspian Pipeline Consortium (CPC) شرکت کند. این اتصال که مخارج ساختمانش به ۲/۵ میلیارد دلار می‌رسد از طریق ۸ شرکت بزرگ نفت باجرا در آمده است. از جمله شورون Chevron، تکراکو Texaco، اگزون موبیل Exxon Mobil.

اقدام در نطق خود این اقدام را آغازی جدید در مناسبات با روسیه توصیف کرد.

اقدامی جدید از جانب آمریکا برای دستیابی به معادن عظیم نفت شوروی سابق.

در همان زمان در مذاکرات افغانستان در محل پترزبرگ در شهر بن در آلمان فدرال حامد کرزای نیز به ریاست حکومت افغانستان منسوب گردید و در همین رابطه بود که روشن شد حامد کرزای مشاور رسمی شرکت ادامه در صفحه ۷

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

پیام حزب کمونیست م-ل اکوادور

۹ نوامبر ۲۰۰۱

به دومین کنگره حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی!

بنام رفقای حزبمان، طبقه کارگر و خلق اکوادور به دومین کنگره حزب کار ایران (توفان) درود می‌فرستیم.

برگزاری کنگره شما گامی است مهم در جهت هدفی که م-ل‌های ایران در روند سازماندهی پیشتاز سیاسی طبقه کارگر - این ابزار ضروری در دست رَحمتکشان برای رودرروئی و درهم شکستن سلطه و بهره‌کشی سرمایه‌داری - امپریالیستی و رسیدن به آزادی اجتماعی، انقلاب سوسیالیستی پیش پای خود نهاده‌اند.

شرایط سیاسی ای که شاخص رویدادهای کنونی جهان است از احزاب م-ل خواهان تشدید فعالیت‌های خود در جهت سازماندهی طبقه کارگر و خلق برای رودرروئی با امپریالیسم آمریکا که با برخورداری از پشتیبانی یقه قدرتهای بزرگ یک تهاجم نظامی جدید براه انداخته است تا مناطق نفوذ و تحت کنترل خود را گسترش دهد.

امپریالیسم آمریکا واقعه ۱۱ سپتامبر را بهانه قرار داده است تا به همه خلقهایی که برای دستیابی به آزادی مبارزه می‌کنند، اعلان جنگ نماید. کمونیستهای جهان در این موقعیت باید مبارزه انقلابی را در برابر جنگ امپریالیستی قرار دهند.

از سوی دیگر شرایط سختی که هم اکنون خلقهای جهان با آن گریبانگیر هستند فرصتی است در دست م-ل‌ها برای پیشبرد وظایف انقلابی. ما احزاب و سازمانهای عضو کنفرانس جهانی در وضعیت کنونی نقش و مسئولیت بزرگی بر عهده داریم. با فرستادن دروذهای خود به دومین کنگره حزب کار ایران (توفان) در برابر رفقای ایران خود بر آرمانهای انترناسیونالیستی و همبستگی با مبارزه و یکپارچه‌سازی خلق برادر ایران تاکید می‌نماییم. ما اطمینان داریم که با الهام‌گیری از ایدئولوژی م-ل-م بتوان پیشاهنگ جنبش کمونیستی بین‌المللی و وظایفی را که تاریخ بر عهده ما گذاشته است را با افتخار به انجام خواهیم رساند.

زنده باد انترناسیونالیسم پروتری

زنده باد مارکسیم لنینیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست م-ل اکوادور

را به آنجا می‌رسانند که از امپریالیسم غدار آمریکا ناجیان بشریت می‌سازند و تجاوز روشن و استعماری آنها به افغانستان را تحت حمایت قرار می‌دهند. حزب مذکور اعتراضات مردم به این سیاست استعماری را مرتباً تخطئه می‌کرد و می‌کند. چنین حزبی نه تنها مدافع منافع طبقه کارگر ایران نیست سهل است عملاً دشمن مردم ایران و متحد نظری و توجیه‌گر سیاست تجاوز امپریالیستی است. نافی نقش ارتجاعی امپریالیسم آمریکاست. امپریالیسم همواره به ارتجاع مذهبی نیاز دارد و هم اکنون نیز در افغانستان با بخشهای "ملایم" و "انعطاف پذیر" طالبان همکاری می‌کند. از جمله با رئیس سابق سازمان امنیت طالبان!! این آن تعریف جدیدی است که "حزب کمونیست کارگری" در دهان امپریالیسم آمریکا برای توجیه تجاوزش می‌گذارد تا نظر مردم ایران و افغانستان را از نیت واقعی امپریالیستی برای تقسیم منابع انرژی جهان و کنترل آنها منحرف گرداند. حقیقتاً این عمل چقدر شرم‌آور و ننگین است. طبیعتاً مردم ایران و افغانستان با کر مشترک سلطنت طالبان ایران و حزب کمونیست کارگری در حمایت از سیاست تجاوزکارانه آمریکا موافقتی ندارند و آنرا محکوم می‌کنند.

تجاوز نظامی امپریالیسم به افغانستان

نظر به اینکه بحران در سیستم امپریالیسم شدت گرفته و زمینه ماجراجوئی‌های نظامی را فراهم کرده است لذا امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به بهانه عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا یک تجاوز نظامی آشکار و همه جانبه‌ای را به کشور افغانستان تحمیل نمودند. تجاوز نظامی به افغانستان ادامه سیاست امپریالیستی نظم نوین آمریکا در منطقه می‌باشد و ارتباطی به رهائی خلق افغانستان از بند رژیم آدمخوار طالبان که دست پرورده خود آنهاست ندارد.

نظر به اینکه عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر (عملیاتی که از سیاست‌های به غایت جنایتکارانه امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه ناشی می‌شد) عملیاتی انتقام‌جویانه، کور، ضد انسانی است، این عملیات توانست بهانه‌ای در دست امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بدهد تا بکوشند:

۱- دست به ایجاد پایگاهی در منطقه برای کنترل و انتقال منابع انرژی منطقه آسیای میانه و مرکزی به بازارهای بین‌المللی از طریق افغانستان بزنند.

۲- به سرکوب بی‌رحمانه خلقهای منطقه که با سیاستهای امپریالیسم آمریکا مبارزه می‌کنند بپردازند.

۳- به حقوق دموکراتیک کارگران کشورهای متروپل یورش برده هرگونه مخالفت با سیاستهای امپریالیستی را کنترل کنند و بدینوسیله به تروریسم دولتی خود مشروعیت بخشند.

نظر باینکه تجاوز نظامی به افغانستان به سایر کشورهای منطقه گسترش یافته و این گسترش در دستور کار امپریالیسم آمریکاست، حزب کار ایران تجاوز نظامی به افغانستان را به شدت محکوم می‌کند و دولت اتحاد شمال که خود طالبان دیگری است را محصول تبااهی دولت امپریالیستی و ارتجاع منطقه بر علیه منافع خلقهای افغانستان و سایر خلقهای منطقه می‌داند.

حزب ما آزادی مردم افغانستان و کسب استقلال ملی و حق دموکراتیک توده‌ها را در کادر نیروهای امپریالیستی دول کهنه کار استعماری ممکن نمی‌داند. رهائی واقعی مردم افغانستان تنها توسط خود مردم افغانستان و حمایت و همبستگی بین‌المللی نیروهای انقلابی میسر است.

جدایی دین از دولت و آموزش!

پیام به حزب کار ایران بمناسبت کنگره دوم آن

نمایندگان عزیز شرکت کننده در کنگره دوم

رفقای عزیز

کنگره دوم حزب شما گام بزرگی به پیش را در روند ساختمان حزبتان مشخص می‌کند. کمیته مرکزی و همه مبارزین حزب کمونیست کارگران دانمارک (APK) دروهای برادرانه و کمونیستی خود را به شما ابراز می‌دارند و برای شما در جریان فعالیت کنگره و همچنین پیشرفتهای جدیدی در وظایف خطیر انقلابی که در پیش پای شما گذاشته است موفقیت آرزو می‌کنند.

حزب جسور شما که در شرایط بسیار مشکل دیکتاتوری مذهبی ارتجاعی حاکم بر ایران مبارزه می‌کند امروز در یکی از مهمترین جنبه‌های مبارزه طبقاتی جهانی پرولتاریای سراسر دنیا به یک مبارزه اصولی بر اساس دکترین شکوهمند مارکس-لنینیسم دست زده است.

تاریخ جمهوری اسلامی، همانطور که شما نشان داده‌اید، ثابت کرده است که در عوامفریبی احزاب بنیادگرای مذهبی هیچ نوع راه حلی برای رسیدن به اهداف طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش وجود ندارد. دیکتاتوری آنها ادامه دیکتاتوری طبقه سرکوبگر است که چیزی جز نکیبت و فقر بیشتر بدون هیچ نوع پیشرفت اجتماعی بارمغان نمی‌آورد. حتی باصطلاح ضد امپریالیسم آنها همانطور که جمهوری اسلامی ایران و شکست افراطی گرانی ارتجاعی طالبان هر دو ثابت کرده‌اند در آخر چیزی جز شایدی از آب در نمی‌آید.

این یک درس مهمی است که از حوادث و تحولات منطقه مغشوش شما باید بیرون کشیده شود. پان اسلامیم بمتابه راه حل ممکن برای پیشرفت طبقه کارگر و توده‌ها شکست تاریخی خود را نشان داده است. تنها ضامن پیشرفت اجتماعی و دفاع واقعی از تعیین حق سرنوشت ملل بدست خود، همانا بقدرت رسیدن طبقه کارگر به رهبری احزاب مارکسیستی-لنینیستی اصیل همانند حزب کار ایران است.

رفقا!

ما در یک شرایط خطرناک، مغشوش و انقلابی زندگی می‌کنیم. نظام سرمایه‌داری امپریالیستی که قدرتمند و فاتح بنظر می‌رسد با تضادهای عمیق تغاصم‌آمیز و ناعلاج احاطه شده است. این نظام، علاوه بر بحران عمومی یوسیدگی و گندیدگی سرمایه‌داری، در چنگال بحرانهای حاد اقتصادی جهانی که همچنین بحران جهانی شدن سرمایه است گرفتار است.

دیکتاتوری وحشیانه جهانی انحصارات و قدرتهای امپریالیستی که توسط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ارگان‌های امپریالیستی مختلف به مردم و ملت‌ها اعمال می‌شود با انقلابات و قیامهای مردم زجر دیده از آرژانتین و

اکوادور تا ترکیه و نپال روبرو گشته است. انقلاب در دستور کار طبقه کارگر و مردم جهان است و در همه کشورهای جهان وضعیت انقلابی در حال گسترش است.

دقیقاً در این شرایط، امپریالیسم سرکردگی امپریالیسم غول پیکر آمریکا به منظور تثبیت استیلای جهانی‌اش در قرن جدید یک جنگ سراسری تروریستی را بر مردم اعمال کرده است. آماج اولیه این جنگ همانا مردم رنج دیده افغانستان و مردم قهرمان فلسطین که با شهامت و اراده جنبش انتفاضه در مقابل تجاوزات بیرحمانه اسرائیل قد علم کرده‌اند، بودند. اما این جنگ بزرگترین قدرتها و تروریست‌هایی که جهان تا کنون بخود دیده است هدفی بس بزرگتر در پیش دارد:

هدف آن تثبیت کنترل رری مناطق مهم و غنی جهان مانند خاور میانه، قفقاز، آسیای مرکزی است که امپریالیسم آمریکا در نظر دارد آنها را برای همیشه تحت حیطه خود نگاهدارد. این جنگ یک جنگ مذهبی و یا تقابل تمدنها نیست بلکه جنگ طبقاتی ثروتمندان بر علیه فقیران، جنگ عده‌ای متمول بر علیه جهان فقر است.

هدف دیگر این جنگ درهم شکستن و تجزیه مقارمت طبقه کارگر و نیروهای مترقی و انقلابیون و کمونیست‌ها است که بخاطر دفاعشان از حقوق اجتماعی و بشری و ملی ستمدیدگان به آنها بر چسب تروریست زده می‌شود.

این جنگ غیرعادلانه و وحشی که آمریکا و حکام کنونی آن، آنرا جنگی که سالیان دراز ادامه خواهد داشت، اعلام کرده‌اند، اراده انقلابی طبقه کارگر و توده‌ها را مستحکمتر نموده تا خود را برای انقلابات ضد امپریالیستی و سوسیالیستی واقعی آماده کرده و طغیان نمایند.

رفقای عزیز!

حزب جوان ما، حزب کمونیست کارگران دانمارک که در آوریل سال ۲۰۰۰ تشکیل شده است با خود میراث جنبش انقلابی و ضد روبریونیستی و کمونیستی طبقه کارگر دانمارک را حمل می‌کند و امید آن طبقه برای آینده سوسیالیستی را در بر دارد و در حال حاضر کوشش می‌کند تا در میان طبقه کارگر و توده‌های مردم ریشه بدواند.

دانمارک یک کشور امپریالیستی کوچک است، جایی که بورژوازی حاکم بر آن نقش خائنه نوکری قدرتهای امپریالیستی بزرگتر همچون آمریکا و قدرتهای اصلی ابرقدرت امپریالیستی آینده اتحادیه اروپا (مقدم بر همه قدرت ارتجاعی و نظامی آلمان متحد) را انتخاب کرده است.

ما بر علیه شرکت دانمارک در باصطلاح جبهه جهانی ضد تروریسم تا پایان مبارزه خواهیم کرد تا به حضور دانمارک در آرزوهای ابر قدرت اتحادیه اروپای انحصارات پایان دهیم. ما مبارزه می‌کنیم تا کوششهای بورژوازی برای انتقال بحرانهای اقتصادی کنونی بر

دوش کارگران و توده‌های مزد بگیر را بیهوده کنیم. ما سعی می‌کنیم تا آموزشهای مارکس، انگلس، لنین، استالین را در شرایط کنونی بکار گیریم و از کار رفیق انور خوجه و کوششهای انقلابی مارکسیستهای واقعی جهان الهام می‌گیریم.

یکبار دیگر ما برای حزب برادرمان، حزب کار ایران، در مبارزه انقلابی و سخت شان آرزوی موفقیت بیشتر داریم و امیدواریم که همکاری برادرانه دو حزبمان بر اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری باز هم تقویت شود.

زنده باد کنگره دوم حزب کار ایران!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری!

پر شکوه باد مارکسیسم-لنینیسم!

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران دانمارک

دورتی کرانا (Dorte Grenaa)

دبیر اول کمیته مرکزی

کپنهاک ۲۹ دسامبر ۲۰۰۱

پیام حزب کمونیست کارگران

فرانسه

از طرف حزب کمونیست کارگران فرانسه

کمیته مرکزی - پاریس ۲۸ نوامبر ۲۰۰۱

به نمایندگان شرکت کننده در کنگره دوم حزب کار ایران (توفان).

رفقای عزیز!

از طرف کمونیستهای حزب ما، حزب کمونیست کارگران فرانسه، ما دروهای برادرانه و بهترین آرزوهای خود را برای موفقیت کنگره دوم شما اعلام می‌داریم.

این کنگره در شرایط حمله وحشیانه قدرتهای امپریالیستی به افغانستان برگزار می‌شود. این حمله تهدیدی برای تمامی خلقهای منطقه است.

این جنگ ارتجاعی که رژیم جمهوری اسلامی آنرا برای نفوذ خود بکار می‌گیرد، مردم ایران، کارگران و دهقانان ایران را مستقیماً نگران کرده است. حزب شما بعنوان بخش متشکل طبقه کارگر ایران مسئولیت خطیری را در این لحظات بدوش می‌کشد. ما همه در گیر ساختن یک جبهه وسیع ضد امپریالیستی بر علیه جنگ ارتجاعی که حضور امپریالیسم در این منطقه از نظر جغرافیای استراتژیک تقویت میکند، می‌باشیم. در شرایط سخت دیکتاتوری جمهوری اسلامی، کمکهای شما به تشکیل این جبهه اهمیت بسزانی دارد و ما می‌خواهیم همبستگی خود را با این جبهه بیان داریم.

همه با هم علیه جنگ امپریالیستی!

زنده باج همبستگی بین‌المللی!

زنده باد حزب کار ایران!

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه (P.C.O.F.)

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

پیام به زنان ایران

کژدمی در مشهد مقدس و یا قم متبرک پیدا نشود و در خدمت اسلام عزیز سر زنان بیچاره و نا امید و از همه جا رانده شده را گوش تا گوش نبرد و از تحسین و تمجید طالبانهای ایران بهره مند نگردد.

حجم آمار دقیق زنان آواره و معتاد و متواری از خانه را کسی دقیق نمی داند. تنها پس از کشف هر خانه لهر و لعی که زیر پوشش خانه های حمایت از دختران متواری از طرف آخوندها تشکیل شده است معلوم می شود که عمق فاجعه تا کجاست. عشرتکده کرج که با همت رئیس دادگاه انقلاب کرج از همین قربانیان جمهوری اسلامی تشکیل شده بود چندی پیش رازش بر ملا شد و چهره زن ستیز جمهوری اسلامی را بیش از پیش نشان داد.

در این بیست و سه سال ما شاهد بوده ایم که دختران خرد سال و میان سال مردم را به شیوخ عرب با قیمتهای گران می فروشند و از این راه به تمول فراوان دست می یابند و کسی نیست که به این جرایم هولناک رسیدگی کند.

رژیم جمهوری اسلامی با زنان به عنوان موجودات درجه دوم برخورد کرده و اگر مبارزه خود آنها و حمایت مردم ایران نبود تمه حقوق آنها را نیز باز پس می گرفت.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران در این ۲۳ سال گذشته نشان داده است که نه فقط در رفع نابرابری حقوقی زن و مرد بنابر ماهیت اسلامی اقدامی به عمل نیاورده، بلکه در احیاء منحلترین ستهای زن ستیزانه در جامعه نقش بسزائی ایفاء کرده است.

زنان قهرمان ایران!

زندانیهای ایران از زنان مبارز و افتخار آفرین جامعه ما مملو گشته است.

شما نخستین قشر اجتماعی بودید که برای احقاق حقوق خود در فرودای انقلاب بهمین به میدان آمدید و از تهدیدهای آخوندها نهراسیدید.

شما که بیش از دو دهه در برابر رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی بخاطر احقاق حقوق اجتماعی خود رزمیده اید، امروز بخوبی می دانید که راه رهایی از این شرایط تا برابر و زن ستیزانه سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی است و این کار تنها در پیوند با جنبش نیرومند کارگری در مسیر استقرار سوسیالیسم در جامعه مقدور می گردد و جز این نیز نمی تواند باشد.

کنگره ما به مبارزات فهرومانانه شما درود می فرستد و در تمامی عرصه های مبارزاتی در کنار شما قرار دارد.

زنان قهرمان ایران

شما نخستین قشر اجتماعی در ایران بودید که به قربانی رژیم جمهوری اسلامی بدل شده و می بایست بربریت، توهین و تحقیر این رژیم سراسر متعفن و ارتجاعی را تحمل کنید. حجاب اجباری با توسل به پاشیدن اسید به چهره زنان، چاقو زدن آنها، به شلاق بستن ایشان همه و همه در زمان حیات شخص خمینی این بانوی یکی از ارتجاعیترین سلسله های تاریخ ایران انجام پذیرفت. آزادی اسلامی که وی وعده آنرا را می داد و مترجمین مسلمان پارسی اش آنرا در خدمت اسلام عزیز برای قابل خورد کردن افکار عمومی جهان راست و ریس می کردند ماهیتش به بهترین وجهی در ستم بر زنان ایران این مادران نسل آینده ایران بر ملا شد.

در فردای تحکیم قدرت ملایها بر ایران زنان از حداقل حقوق انسانی محروم شدند. حق مسافرت، حق سکونت، حق طلاق، حق ازدواج، حق معاشرت با جنس مخالف، حق حضانت کودکان، حق قضاوت، حتی حق ورزش کردن و ادامه حیات انسانی ... از آنها سلب شد.

آن بهشتی که جمهوری اسلامی وعده آنرا می داد به جهنمی بدل شده است که مردم ایران و بویژه زنان و دختران جوان را در خود می سوزاند و گل آرزوهای آنها را بریر می کند.

رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون با اعزام دانشجویان دختر به خارج به بهانه اینکه ناموسشان در خطر نیافتد مخالفت می کند و حال اینکه دامنه فساد و فحشائی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم کرده است در سراسر جهان بینظیر است. کسی نیست که از دست آخوندها ناموش در امان باشد. معادخواهها، فلاحیانهای شهوت پرست کم بودند که روسای دادگاههای انقلاب اسلامی نیز در تجاوز به ناموس مردم به آنها افزوده شده اند.

آخوندهای متعفن و جنایتکار می خواهند بر این فساد و فحشاء اجتماعی که ناشی از فقر و محرومیتهای آفریده شده از جانب خود آنهاست به این بهانه که باید ازدواج موقت را ثبتی کرد و امر صیغه را عوام پسند نمود کلاه شرعی اسلامی درست کنند. روزی نیست که از قتل زنان و تجاوز به دختران در این بهشت اسلامی خبر ندهند، روزی نیست که زنان و دختران سر به نیست نشوند و یا خانه و کاشانه خود را بعلل فئشارهای اجتماعی و فقر ترک نکنند. روزی نیست که یک خفاش نیمه شب و یا دم صبح، یک قاتل عنکبوتی و یا

بن لادن وسیله شانتاژ امپریالیستی

حتماً شما نیز این شایعات را شنیده اید.

بن لادن در نخستین بیمارانها کشته شده است.

بن لادن در اثر بیماری کلیوی و فقدان دستگاه تصفیه خون مرده است.

بن لادن به پاکستان فرار کرده است.

اینها اخباری است که هر روز از طریق خبرگزاریها از جانب مقامات رسمی و غیر رسمی منتشر می شود. این اخبار نشان می دهد که پخش کنندگان آن می خواهند به خیال خودشان مسئله افغانستان را خاتمه یافته بنمایند و بخواهند که آمریکا باید منطقه را ترک کند. مگر نه این بود که ژرژ بوش مرده و زنده بن لادن را طلب می کرد.

البته کار به این سادگی نیست چون حمله به افغانستان اساساً برای دستگیری بن لادن صورت نگرفته بود که مرده آن کار تجاوز به افغانستان را خاتمه بدهد.

در اینجا خوب است بیک نکته مهمی اشاره کرد و آن اینکه امپریالیسم آمریکا اساساً علاقهای ندارد که مرده و یا زنده بن لادن را پیدا کند.

بن لادن زنده برای وی گرفتاری فراوان ایجاد می کند زیرا مجبور است که وی را محاکمه کرده و سپس اعدام کند و این امر جز نتیجه معکوس تبلیغاتی نفع دیگری برای وی ندارد. مرده بن لادن نیز مانند اعدام وی از چهره وی شهیدی می سازد که برای عده های در هر صورت پرچم مبارزه جدیدی علیه امپریالیسم آمریکا است. امپریالیسم آمریکا ترجیح می دهد بن لادن را دستگیر کرده و بسرعت نابود کند و از جریان نابودی وی فیلمبرداری کرده آنرا برای روز مبادا در آرشیوهای خود حفظ کند. بن لادن مفقودالثر بیشتر به کار امپریالیسم آمریکا می آید زیرا از طرفی اقامت طولانی را در افغانستان به این بهانه که ما هنوز به دنبال وی می گردیم و وی را نیافته ایم توجیه می کند و هم هر وقت خواست مدعی می شود که بن لادن به عراق و یا ایران و سپس به کره شمالی و سوریه و سومالی رفته است و آنها مجبورند در تعقیب بن لادن یا فریادهای گوشخراش و تهدیدآمیز از تجاوز به این کشور به تجاوز به کشور دیگر بپردازند. بن لادن فعلاً وسیله شانتاژ امپریالیستی است و شاید تا به امروز نیز هفت کفن پوسانده باشد.

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

معانقه امپریالیستی...

دکتر محمد مصدق، از ایران، آرنس از گواتمالا، سوکارتو از اندونزی، نهر از هندوستان، قوام نکرومه از غنا، لومومبا از کنگو، عبدالناصر از مصر از این نمونه رهبران بودند. نظریه "سوسیالیسم عربی" ناصر خاری به چشم امپریالیسم آمریکا بود بدون اینکه توجه کند این تابلوی ناصریم یوشی برای استار ناسیونالیسم عرب و خشی کردن تلاشهای کمونیستهاست. صرف واژه سوسیالیسم بدون توجه به مضمون آن آمریکائی را برمی انگیزت.

از این تاریخ بود که مذهب اسلام به عنوان ابزار سیاسی برای جنگ با کمونیسم بدل شد. در ایران فدائیان اسلام و آیت الله کاشانی، نواب صفوی و نظایر آنها اینکار را در کنار آیت الله بروجردی و دیگر آیات عظام بعهده گرفتند. در مصر اخوان المسلمین تقویت گردیدند که شعب خود را در اقصی نقاط جهان اسلام گشودند. اخوان المسلمین در مصر نه تنها ضد کمونیست بودند ضد ناصریم نیز بودند که با عربستان سعودی همکاری نزدیک داشتند.

آمریکائیها از "جماعت تبلیغی" حمایت می کردند. این تشکل در سال ۱۹۶۲ در ناحیه موات در هندوستان تاسیس شد. رهبر آن مولانا محمد الیاس (تولد ۱۸۸۵ تا مرگ ۱۹۹۴) بود که نخست با سازمان خود تعادلی با تشکلهای هندوئیستی ایجاد کرده بود. این تشکل مکاتب قرآن خوانی را براه انداخت. این تشکل دامنه نفوذ خود را از شبه قاره هند به شمال آفریقا کشانید. توسط همین جمعیت "تبلیغی" و یاری "سیا" بود که آنها موفق شدند در همکاری با اخوان المسلمین در شمال آفریقا عربهای بنیادگرا را با پول "سیا" و همکاری سازمان امنیت پاکستان ISI به جنگ افغانستان بکشانند.

یکی از فعالین تونس تبار آنها النهضة En-Nahda این وظیفه را در شمال آفریقا بعهده گرفته بود. راه کار آنها از طریق مساجد، نفوذ در زندانها و سازمانهای خیریه بود. "تبلیغی" به این افراد وعده تحصیلات مذهبی رایگان و سفر به پاکستان می داد. آنها در نزدیکی لاهور پس از شش هفته تمرینات مذهبی از جانب سازمان امنیت پاکستان آموزش نظامی می دیدند. اگر کسی شاگرد خوبی بود و جلب نظر مریدی را می کرد بقیه آموزش خویش را در تاسیسات اروپائی و یا آمریکائی توسط سازمانهای جاسوسی آنها می دید. برخی از کادرهای خیره را نیز به فرانسه و یا آلمان می فرستادند تا در مساجد در همکاری با اخوان المسلمین فعالیت کنند. مراکز آنها در شهرهای آخن، هامبورگ، مونیخ و چندین شهر منطقه روهر آلمان بود.

در داخل آمریکا نیز دفاتر سربازگیری برای جمع آوری مسلمانان آماده جنگ در افغانستان تاسیس شد.

در نیویورک، دستریت، لوس آنجلس و پاره ای از شهرهای بزرگ دیگر آمریکا که اقلیت عرب در آنها زندگی می کردند. مرکز آوارگان-افغان-الکفاح Al-Kifah-Afghan-Refugee-Center در بروکلین توسط موسس سازمان حماس عبدالله اعظم بعنوان مرکز عملیات انتخاب شد. اعظم که یاز و یاور اسامه بن لادن بود مصطفی چلبی Mustafa Chalaby را مدیر آنجا کرد. هر دو نفر آنها در سراسر ایالات متحده می گشتند و برای جهاد در افغانستان داوطلب و کمکهای مالی جمع آوری می نمودند. این کار ادامه داشت تا شلیبی در سال ۱۹۸۷ در پاکستان توسط یک بمب که در ماشینی کار گذاشته شده بود بقتل رسید. معارنش نیز در سال ۱۹۹۱ به قتل رسید. دلیل آنرا رقابت وی با شیخ کور مصری که "سیا" وی را از مصر به آمریکا آورده بود، شیخ عمر عبدالرحمان می دانند. این شخص کسی بود که در سوء قصد نخست به مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ در نیویورک دست داشت. در همان زمان معلوم شد که می خواسته مقر سازمان ملل متحد، مرکز اف.بی.آی. و ساختمانهای دولتی را منفجر کند.

در زمان ریاست جمهوری کارتر برنامه "جهاد مقدس" آغاز و عملیات آن بر علیه دشمنان آمریکا که کمونیستها باشند شروع شد. ریگان این برنامه رئیس جمهور قبلی را تقویت بیشتری کرد بطوریکه کارشناسان آمریکائی خود وظیفه آموزش را در اردوگاههای خود بعهده گرفتند. اردوگاههای کارآموزی تروریستهای برگزیده عرب و افغانی در "فورست آپ. هیل (Fort A.P.Hill)، "کامپ پیکت (Camp Pickett)، "ویرجینیا گرین برتز (Virginia Green Berets) و "نیوی سلز" Navy SEALs قرار داشت و عملیات تعلیماتی در این مکانها انجام می گرفت.

تشکیلات "تبلیغی" در سال ۱۹۸۸ در مجمعی در آمریکا توانست ۶ هزار نفر مسلمان را از تمام جهان گرد آورد و امروز این تشکل بخشی از شبکه جهانی تروریسم است. یکی از فعالین حماس خالد صفوری که موسسه ای اسلامی در یکی از دفاتر حزب جمهوریخواه آمریکاست موسسه اش مرکز تماس با جهادگرهای اسلامیست.

یک میلیارد دیگر کالیفرنیائی پاکستانی تبار بنام صفی قریشی به برکت کمکهای فراوانش به حزب جمهوریخواه از ارج و قرب فراوانی نزد جمهوریخواهان آمریکا برخوردار است و همکار این شبکه تروریستی است.

در همین ارتباط بود که انور سادات پس از آنکه در سال ۱۹۷۰ در بعد از مرگ جمال عبدالناصر رئیس جمهور اسبق مصر بر روی کار آمد برای ایجاد یک پایگاه اجتماعی، بیخاطر مبارزه با کمونیسم، سوسیالیسم و ناصریم، به اخوان المسلمین که تاکنون شدت با آنها

مبارزه می شد، نزدیک شد. عفریتی را که انور سادات پروراند جان وی را نیز گرفت.

امروز دیگر امر یبتهانی نیست که زمانیکه امکان به قدرت رسیدن تروریستهای اسلامی الجزایر در انتخابات منتفی نبود آمریکائیها با "فیس" (FIS) تماس گرفتند تا بعد از پیروزی آنها قراردادهای نفت را با آمریکائیها ببندند. آمریکائیها بودند که تروریستهای آدمکش الجزایری را تقویت می کردند و از آنها لشگری برای اعزام به افغانستان ساختند. امری که شدت دولت فرانسه را عصبانی کرده بود.

آمریکائیها بودند که برای مبارزه با کمونیسم این دیناسورهای تاریخ را از قبر بیرون کشیدند، تقویت کردند و در خدمت خود گرفتند. آمریکائیها بودند که حزب الله اندونزی را به کشتار یک میلیون کمونیست اندونزی تشویق و ترغیب کرده به آنها یاری رساندند، آمریکائیها بودند که از ترس کمونیستهای ایران ارتش را به تسلیم در نزد آخوندها وا داشتند تا روند تعمیق انقلاب ایران را ببرند و انتقال قدرت را بدست آخوندها ممکن گردانند. آمریکائیها بودند که تئوری "کمر بند سبز" را ساختند و بدور رقیب خود روسیه شوروی پهن کردند. این سیاست امپریالیستی سیاست منافع زود گذر و ماکیاولیستی است. در این سیاست چیزی که جای ندارد حقوق بشر و جان انسان است.

می بینیم که آمریکا خود پرورنده تروریسم است و سالها با این عفریتهای زشت معانقه می کرده است. خوب است که این را نیز بدانیم که باکتری "سیاه زخم" که چندین نفر را در سراسر جهان و بویژه آمریکا کشت در آزمایشگاههای دولتی آمریکا تهیه شده و از طریق سازمان "سیا" در جهان پخش شده است. و حال که برده ها به کناری رفته است دیگر کسی آنرا به پای اسامه بن لادن نمی نویسد و صلایش را نیز در نمی آورند. کسی نمی پرسد که سراندام آن همه تبلیغات در مورد خطر "سیاه زخم" به کجا منجر شد و چرا نتیجه تحقیقات اف.بی.آی. را رو نمی کنند. این آمریکائی تبهکار قربانی تروریسم نیست مادر تروریسم است. آمریکا نمی تواند قهرمان مبارزه با تروریسم باشد.

این سوء سابقه بی اختیارها را بیاد این شعر می اندازد:
اول بگو با کیان دوستی
تا من بگویم که تو کیستی

انتشارات جدید توفان

-توفان دوره ششم سال اول از

شماره ۱ تا ۱۲

-کردها و مبارزات آزادیبخش

-گفت و گو با "ولز" نویسنده

انگلیسی اثر استالین

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

سند از نشریه لوموند دیپلماتیک

غارت امپریالیستی و نقض حقوق بین الملل (قسمت آخر)

تاوانی شرم آور

از دیر باز کمیون حقوق بین المللی (کمیونی که توسط ملل متحد تشکیل شده) بر روی مساله مسئولیت دول کار می کند. کمیون پیمانی را تدارک می بیند که توافقی وسیع می خواهد. در بند ۴۲ متن تهیه شده بوضوح آمده است که «در هیچ موردی مساله ترمیم نباید پانجا کشیده شود که خلقی از رسایل اساسی خود محروم بماند».

حتا بعضی قضات مثل برنارد گریف آلمانی از این هم فراتر رفته و حق شورای امنیت در تعیین مبلغ غرامت در کشمکش میان دو طرف در یک درگیری احتمالی را مورد پرسش قرار می دهند. بارها پیش آمده (مثل مورد حمله اسرائیل بفرودگاه بیروت سال ۱۹۶۸، تجاوز پرتقال به گینه در سال ۱۹۷۰ و یا آفریقای جنوبی به آنگولا سال ۱۹۷۶ میلادی) که شورای امنیت در باره پرداخت غرامت به قربانیان، تصمیماتی اتخاذ کرده است. ولی هرگز میزان غرامتها را تعیین نکرد. امری که تافی اختیارات شورای امنیت است. فی المثل در مورد آنگولا نماینده انگلیسی شورای امنیت در آن دوران یادآور شد که: «شورای امنیت یک دیوان قضایی نیست و محل مناسبی هم برای اظهار نظر در باره تقاضای غرامت بشمار نمی رود».

وقتی آقای رابوان را در همین رابطه مورد سوال قرار دادیم او هم مثل سایر اعضا دبیرخانه صراحتا گفت که: «ما فکر می کردیم که سازمان ملل متحد با تاسیس کمیون غرامت دوران تازه ای را افتتاح خواهد کرد، دورانی که وجه مشخصه آن پیروزی حق است».

ولی دیری نیاید که همگی مشاهده کردیم که این «نظم نوین جهانی» در بوسنی و جنوب لبنان و فلسطین چه نتایج بیار آورد...

آیا می شود روزی اسرائیل را مجبور کرد

که بخاطر ۲۵ سال اشغال جنوب لبنان غرامت بپردازد؟ ولی یک دیپلمات اروپایی مدعی است که رفتار جانب دار کمیون غرامت بوضعیت بین المللی در سال ۱۹۹۱ میلادی باز می گردد.

یعنی اینکه امروز «نمی شود یک چنین نهادی بوجود آورد حتا آمریکا هم قادر باین کار نیست چون همه با آن مخالفت خواهند کرد». بهرحال، پاریس کوشش دارد تا محکمه بنحوی تغییر یافته و عراق امکان دفاع از خود را بدست آورده و بکاهشی معادل ۲۰ تا ۳۰ درصد در مبلغ غرامت دست یابد... (الن گرش)

غرامتهای انقیاد آور

کمیون غرامت سازمان ملل متحد ارگانی است برای «تقویت» شورای امنیت. این کمیون بر مبنای قطعنامه ۶۸۷، قطعنامه ای که در سوم آوریل سال ۱۹۹۱ میلادی بتصویب رسید، تاسیس شده است. به موجب بند ۱۶ این قطعنامه «عراق بر اساس حقوق بین المللی مسئول تمام زیانها و ضایعات وارده است، از صدمات وارد بر محیط زیست و اتلاف عمدی منابع طبیعی گرفته تا همه زیانهای وارد بر دیگر دولتها و اشخاص حقیقی و کمپانیهای خارجی (آنانکه مستقیما بر اثر اشغال کویت توسط عراق متضرر شده اند)». در بند ۱۸ آمده است که شورای امنیت «بر آن است که نهادی برای جبران زیانها و ضایعات وارده (بند ۱۶) ایجاد نماید و برای سرپرستی کارهای آن کمیون غرامت را بوجود آورد».

در واقع این شورای امنیت بود که با تصویب قطعنامه فوق الذکر در بیستم ماه مه سال ۹۱ میلادی، کمیون غرامت را تاسیس کرد که مقر آن در ژنو است. همین کمیون است که تصمیم می گیرد که تا ۳۰ درصد صادرات نفت و فرآورده های نفتی عراق صرف پرداخت غرامتها و تامین مخارج کار کرد خودش گردد. از

دسامبر سال ۹۶ میلادی باین طرف (تاریخ شروع برنامه نفت درقبال مواد غذایی)، کمیون دریافت غرامت را آغاز و تا پایان ژوئیه سال ۲۰۰۰ میلادی مبلغ ۱۱ میلیارد دلار و در ماه سپتامبر همین سال قریب ۸ میلیارد دلار وصول کرد.

زیرسازها

ابتدا شورای اداری سیاستهای کمیون غرامت را در چارچوب قطعنامه های شورای امنیت تعریف و تعیین می کند. تصمیم گیری در باره اینکه تعداد ماموران چند نفر و میزان غرامتها چقدر باشد، یا همین شورا است. تصمیماتش را بی سرو صدا می گیرد و آرایشی از ترکیب ۱۵ عضو شورای امنیت دارد. اعضاء غیر دائمی آن هر دو سال یکبار منصوب می شوند. حق وتو رسا وجود نداشته و تصمیمات آن نیز بایستی با یک اکثریت ۹ نفری اتخاذ شوند. این شورا سالی ۴ گردهایی دارد. بودجه آن برای سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۹ میلادی بالغ بر ۸۲/۳ میلیون دلار بوده و می بایست برای سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۱ تا ۱۰۰ میلیون دلار افزایش یابد. کار این شورا قرار است تا ماه ژوئیه سال ۲۰۰۳ میلادی به پایان برسد. از قرار معلوم گویا ذخیره ای دارد که می تواند با آن کار کمیون را تا پایان این دوره پیش ببرد. اولین گردهمایی آن در فاصله ۲۳ ژوئیه و دوم اوت سال ۱۹۹۱ میلادی برگزار گردید.

درخواستهای جبران خسارت

کمیون ۲/۶ میلیون درخواست با رقمی معادل ۳۲۰ میلیارد دلار دریافت کرده و آنها را در چهار گروه شکایات خصوصی (آ. و ب. و ج. و د.) جای داده است. برای درخواستهای کمپانیها گروه (او) و برای دولتها گروه (اف) در نظر گرفته شده است. شکایات مختلف در گروههای فوق الذکر توسط دولتهای ملی جمع و جور می شوند. شورای اداری

تصمیم گرفته که علاوه بر غرامت بهره ها هم باید پرداخت شوند. یعنی بهره پولی که از زمان وارد شدن خسارت تا لحظه بازپرداخت خسارت آن مورد استفاده قرار نگرفته است. ولی بهره ها، بعد از پرداخت اصل غرامت پرداخت خواهند شد. بعد می ماند غرامت مربوط بگروههای (د. و او. و اف. ا. ولی برای تامین هزینه آماده کردن حقوقی پرونده ها هنوز تصمیمی گرفته نشده است. تا کنون یکصد دولت شکایات خود را تحویل داده اند.

گروههای درخواستی مختلف

گروه آ: کسانی که مجبور شدند تا عراق یا کویت را ترک نمایند (۹۲۰/۰۰۰ درخواست).

گروه ب: کسانی که بشدت مجروح و یا یکی از اعضاء خانواده خود را از دست داده اند (۶۰۰/۰۰۰ درخواست).

گروه ث: درخواستهای انفرادی برای دریافت خسارات کمتر از ۱۰۰/۰۰۰ دلار (۶۶۰/۰۰۰ درخواست).

گروه د: درخواستهای انفرادی برای دریافت خسارات بیشتر از ۱۰۰/۰۰۰ دلار (۱۰/۷۰۰ درخواست).

گروه او: درخواست کمپانیها (۵۸۴۰ درخواست).

گروه اف: درخواست دول و سازمانهای بین المللی (۴۳۱ درخواست که ۱۳۴ آن در هر دو گروه او. و اف. قرار می گیرند).

از ۲/۶ میلیون شکایت رسیده ۲/۵ میلیون آن بررسی و برای ۱/۵ میلیون بقیه غرامتی معادل ۱۳ میلیارد دلار برآورد شده است.

پرداخت غرامتهای مربوط به گروههای (آ و ث) در سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی بپایان رسید. تا گفته نمائند که تعداد درخواستهای این دو گروه از بقیه بیشترند و غرامت آنان ۱۲/۵ میلیارد دلار از مجموع ۳۲۰ میلیارد دلار است.

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

آزادی فوری و بدون قید و شرط

برای حما حماني (سخنگوی حزب کمونیست کارگران تونس) و رفقای
عبدالجابر مادوری و سامیر تاملح

قریب ۴ سال بعد از محاکمه غیابی و صدور حکم ۹ سال و ۳ ماه زندان برای رفقای نامبرده به «جرم» عضویت در حزب کمونیست کارگران تونس! سرانجام این باصطلاح «دستگاه قضایی» رژیم استبدادی حاکم بر بیش از ده میلیون مردم تونس، بظاهر تسلیم فشارهای داخلی و بین المللی گشته و به برگزایی یک دادگاه تجدید نظر «متصفانه»! رضایت داد. فرار بود که این دادگاه تجدید نظر در روز شنبه دوم فوریه سال جاری (۲۰۰۲ میلادی) در کاخ دادگستری پایتخت تونس برگزار و پس از استماع دفاعیات متهمان، متصفانه و بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر حکم براعت برای رفقای فوق الذکر صادر نماید...

تصور این بود که دادگاه تجدید نظر نقطه یابانی بر زندگی مخفی رفقا خواهد گذاشت! ولی در عمل رژیم استبدادی و خودکامه «بن علی»، اهمیتی به حضور دهها وکیل دعاوی و روزنامه نگار اروپایی در محل، اهمیتی به حضور نمایندگان اتحادیه اروپا در مقابل کاخ دادگستری و... نداده و طبق معمول کار خود را کرد.

در فاصله کوتاهی مامورین امنیتی تمام کاخ دادگستری را محاصره کرده و با وقاحت شرم آوری، نه فقط رفقای متهم، که همه حاضران را بشدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. دوربینها را شکسته و تمام فیلمها و عکسهای گرفته شده را مصادره کردند. حتی به دختر ۱۳ ساله رفیق حما حماني که تمیخواست از پدرش جدا شود رحم نکرده و با مشت و لگد این کودک خرد سال را نیز خونین و مالین کردند. بسیاری از وکلای دعاوی، ناظران اروپایی و خبرنگاران و... مورد تعرض قرار گرفتند. فی المنسل خبرنگار رادیوی بین المللی فرانسه «ال ان روتون» کسی که با رفیق حما حماني به محض ورود به کاخ دادگستری مصاحبه کرده بود و یا خبرنگاران شبکه تلویزیونی آرته بشدت کتک خورده و مجروح شدند...

باد آوری میکنیم که رفقای متهم، پس از ضرب و شتم دستگیر و به محل یا محلهای نامعلومی برده شده اند. تا این لحظه کسی از سلامت جسمی و محل نگهداری آنها اطلاعی ندارد...

حزب کار ایران رژیم استبدادی تونس و روشهای تروریستی دولت «بن علی» را بشدت محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط رفقای حزب برادر خود و تمام زندانیان سیاسی در تونس است.

زنده باد همبستگی خلقها، بر توان و پیروز باد مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان تونس برهبری حزب کمونیست کارگران تونس...

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 24 - Mar. 2002

معاذقه امپریالیستی

کمی به عقبتر برگردیم و لاس زدن آمریکا را با بنیادگرایان اسلامی مد نظر قرار دهیم.

پس از پیروزی بر فاشیسم و آغاز جنگ سرد امپریالیستها تلاش کردند بهر وسیله ایکه ممکن است حتی وسایل غیر اخلاقی، جنایتکارانه، دروغ و ریا و توطئه گری بر علیه کمونیسم مبارزه کنند. مجموعه سیاست خارجی و داخلی امپریالیسم آمریکا بر این اساس استوار شد. آنها در درون با اجرای سیاست "مک کارتی" موجی از اختناق و توحش بوجود آوردند تا نیروهای مترقی و دمکرات درون آمریکا و نه الزاماً کمونیستها را سرکوب نمایند. برتولد برشت، چارلی چاپلین، توماس مان، آلبرت اینشتین، همفری بوگارت، هوارد فاست و بسیاری دیگر از این چهره های برجسته علمی، ادبی، هنری از قربانیان و صدمه دیدگان این سیاست امپریالیستی بودند. در عرصه خارجی نیز وضع بهتر از این نبود. حمایت از دیکتاتورهای نظامی و جنایتکاران در قدرت اساس سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا را تشکیل می داد. مبتنی بر همین سیاست "میا" مبالغ هنگفتی پول به احزاب راست محافظه کار کمک می کرد تا علیه کمونیسم مبارزه کنند. آنها رهبران مستقل ممالک "دنیا سوم" (تحت ستم - توفان) را دست دراز شده کمونیستها ارزیابی کرده و بر علیه آنها توطئه می کردند.

ادامه در صفحه ۱۰

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان
تشریفات که در دست دارید زبان ما کمونیست-لنینیستهای ایران است. توفان نشریه "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستار شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهفت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایداریم. به این مساعدتها، هرچند هم که جزیر باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا محتاج کفاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی

TOUFAN

POSTBANK Hamburg

BLZ 20110022

GERMANY

KONTO NR. 2573302600

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس

TOUFAN

POSTFACH 103825

60108 FRANKFURT

GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران